

ماهیت سهام وثیقه مدیران شرکت‌های سهامی عام

میلاذ ملائی خاص^{۱*}، محمدرضا امیرمحمدی^۲

۱. کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشگاه شهید باهنر کرمان

۲. استادیار دانشکده حقوق و الهیات دانشگاه شهید باهنر کرمان

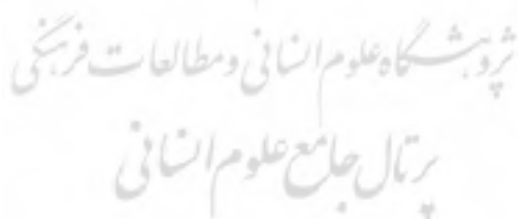
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۱۹)

چکیده

طبق ماده ۱۱۴ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷ در خصوص شرکت‌های سهامی عام مادام که مدیری مفاسد حساب دوره تصدی خود را دریافت نکرده است سهام او در صندوق شرکت به عنوان وثیقه نگه داشته می‌شود. پرسشی که مطرح می‌شود این است که ماهیت توثیق این سهام چیست؟ و آیا واژه «مدیران» مدیرعامل را هم دربرمی‌گیرد یا خیر؟ اگر پاسخ مثبت باشد، در مواردی که مدیرعامل از غیرسهام‌داران انتخاب می‌شود، توثیق موضوع ماده ۱۱۴ چگونه اجرا می‌شود؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، انواع وثیقه و ماهیت سهام و مدیران و دیدگاه‌های حقوق دانان در این زمینه بررسی شد و در نهایت این نتیجه به دست آمد که توثیق سهام یک نهاد حقوقی مستقل از عقد رهن است و منظور قانون‌گذار از واژه «مدیران» فقط اعضای هیئت‌مدیره است و مدیرعامل را دربرنمی‌گیرد.

واژگان کلیدی

رهن، سهام، شرکت سهامی، مدیران شرکت، وثیقه.



مقدمه

براساس ماده ۵۸۹ قانون تجارت، تصمیمات شخص حقوقی را مقاماتی می‌گیرند که به موجب قانون یا اساسنامه صلاحیت تصمیم‌گیری دارند. مدیران شرکت، در قبال مزایایی که به ایشان تعلق می‌گیرد، مسئولیت‌هایی دارند. بدین توضیح که ممکن است کار آن‌ها به شرکت ضرر بزند و در این صورت مدیران مسئول جبران خسارت‌اند. به منظور تضمین پرداخت خسارات احتمالی از جانب مدیران شرکت‌های سهامی، قانون‌گذار در ماده ۱۱۴ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷ قاعده‌ای وضع کرده که به موجب آن مدیران باید سهام یا مقداری از سهام خود را وثیقه شرکت قرار دهند. این موضوع لازمه تحقق سمت مدیریت در شرکت‌های سهامی است. در پژوهش حاضر وثیقه موضوع ماده ۱۱۴ تحت عنوان وثیقه اجباری توضیح داده شده است. همین‌طور در زمینه ماهیت توثیق سهام میان حقوق‌دانان اختلاف نظر وجود دارد؛ که بنا بر آنچه مرقوم شده عده‌ای با در نظر گرفتن سهام به منزله عین قواعد عقد رهن را مجری می‌دانند و عده‌ای دیگر بر آن‌اند که سهام دین محسوب می‌شود و قابلیت ورود به قواعد عقد رهن را ندارد. دیدگاه دیگر این است که سهام نهادی خاص است که در حقوق تجارت، با توجه به تفاوت ماهوی برخی مباحث با حقوق مدنی، این اموال را می‌توان وثیقه قرار داد. در ادامه، علاوه بر تبیین وضعیت سهام مذکور، ماهیت وثیقه‌گذاری سهام بررسی و در پایان به تسری این ماده به مدیرعامل نیز پرداخته می‌شود. در این زمینه، ابتدا وثیقه و سهم به اختصار تحلیل و سپس حکم ماده ۱۱۴ بررسی می‌شود.

انواع وثیقه و ماهیت آن

در نظام حقوقی ایران، علاوه بر اینکه وثیقه‌گذاری در حقوق خصوصی کاربرد دارد، در حقوق کیفری نیز از آن استفاده می‌شود. منظور اصلی از اجرای نهاد وثیقه این است که تضمینی باشد برای طلبکار که به طلب و مقصود خود دست یابد؛ همان‌طور که در حقوق کیفری به منظور دسترسی به متهم و حضور به موقع او و جلوگیری از فرار وی بازپرس قرار تأمین صادر می‌کند. بنابراین، هدف در هر دو نظام یکی است.

تقسیمات وثیقه

وثیقه به اعتبار اینکه مورد وثیقه عین باشد یا ذمه شخص، به وثیقه عینی و شخصی، و به اعتبار اینکه وثیقه دادن به اراده طرفین باشد یا به حکم قانون، به اجباری و اختیاری، تقسیم می‌شود.

وثیقه عینی و شخصی: منظور از عین، در وثیقه عینی، مال فیزیکی و خارجی است که به مثابه محلی برای وصول طلب دائن مشخص می‌شود. در وثیقه عینی طلبکار به دلیل قراردادی که بین وی و بدهکار منعقد شده بر مال موضوع وثیقه، که به مال مرهون معروف است، حق عینی تبعی پیدا می‌کند. چون در ذات عقد رهن، که به تبعیت از یک دین منعقد شده، حق طلبکار در زمینه مال مرهون نیز تبعی خواهد بود. مزیتی که حق عینی تبعی برای دائن دارد این است که اولاً حق تقدمی نسبت به سایر طلبکاران برای وصول طلب خود دارد که در صورت عدم پرداخت دین مذکور طلبکار حق دارد به نسبت طلب خود از محل وثیقه وصول کند (حق تقدم) و ثانیاً مال مرهون از تصرف دیگران مصون است و طلبکار می‌تواند آن را نزد هر کس باشد توقیف کند (حق تعقیب). اما، در وثیقه شخصی ذمه شخص است که به عنوان وثیقه عدم پرداخت طلب مشغول است. مثلاً، در عقد ضمان مبتنی بر نقل ذمه، ذمه ضامن به عنوان شخص مدیون در مقابل مضمون‌له قرار دارد و شخص ضامن است که باید از عهده جبران برآید و مضمون‌له برخلاف وثیقه عینی در زمینه دارایی ضامن حق تقدم و حق مالکیت نخواهد داشت. در چنین وضعیتی، ذمه وثیقه واقع می‌شود نه مالی که بتوان آن را، در صورت عدم اجرای تعهدات، تملک کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۴۹۵).

وثیقه قانونی و قراردادی (اجباری و اختیاری): وثیقه قراردادی (اختیاری) اعم از وثایق عینی و دینی است. در این قسم از وثیقه، توافق بین طرفین است که منجر به ایجاد تضمین می‌شود. تراضی و توافق طرفین در این وثیقه سنگ‌بنا و مبنای اصلی به‌شمار می‌رود و همانند سایر عقود و قراردادها باید تابع قواعد عمومی قراردادها باشد و این طرفین هستند که در انتخاب نوع وثیقه مختارند و می‌توانند هر یک را در صورت توافق انتخاب کنند. البته، هر انتخابی از این دو نوع به قرارگرفتن در قالب خاص خود منجر می‌شود. اگر توافق اراده‌ها به نحوی باشد که اقتضای عقد رهن کند، باید همه تشریفات و شرایط قانونی آن عقد را رعایت کنند تا به نفوذ حقوقی منجر

شود. موضوع وثیقه قراردادی می‌تواند وثیقه شخصی (ضمان) یا عینی (رهن) باشد. باین‌حال، از وثیقه عینی، به علت سهولت در وصول آن، بیشتر استقبال می‌شود (ساعدی، ۱۳۹۳: ۵۳).

در زمینه وثیقه قانونی (اجباری)، آنچه در وهله اول به ذهن تداعی می‌شود وثایق مقرر در قانون آیین دادرسی کیفری است. منظور از قانونی بودن این نیست که این نوع از وثایق قرارداد نیستند و بدون ایجاب و قبول و صرفاً به موجب قانون ایجاد می‌شوند، بلکه منظور این است که در مواردی قانون‌گذار اشخاص را مجبور به دادن وثیقه می‌کند. به همین دلیل ما ترجیح می‌دهیم که به جای وثیقه قراردادی و وثیقه قانونی از عبارت وثیقه اختیاری و وثیقه اجباری استفاده کنیم.

مثلاً، برای وثیقه قانونی، ماده ۱۱۴ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷ برای مدیران شرکت سهامی وثیقه‌ای در نظر گرفته است. این اجبار قانونی قاعده‌ای آمره است که توافق برخلاف آن امکان‌پذیر نیست؛ نه بدین معنا که قراردادی وجود ندارد، بلکه، همان‌طور که گفته شد، منظور این است که قانون در برخی موارد اشخاص را مجبور به دادن وثیقه می‌کند. همچنین، قانون‌گذار این وثیقه را برای تضمین جبران خسارتی که احتمالاً بر اثر اعمال مدیر به شرکت وارد می‌شود مقرر کرده است.

ماهیت سهم

برای روشن شدن ماهیت سهم ابتدا لازم است بررسی کنیم آیا سهم حقی عینی است یا دینی؟ بسته به اینکه از چه زاویه‌ای به سهام بنگریم حسب مورد می‌توان آن را عین یا دین تلقی کرد. اگر صرفاً به رابطه صاحب سهم و شرکت نگاه شود، باید آن را حقی دینی دانست. زیرا سهم در این حالت نماینده حقوق صاحب سهم در برابر شرکت و دین شرکت در برابر صاحب سهم است (الماسی، ۱۳۸۷: ۲۹۳). اما اگر از زاویه رابطه صاحب سهم با سهم به موضوع نگاه شود، این رابطه یک حق

۱. ماده ۱۱۴ ل. ا. ق. ت: مدیران باید تعداد سهامی که در اساسنامه شرکت مقرر کرده است دارا باشند. این تعداد سهام نباید از تعداد سهامی که به موجب اساسنامه جهت دادن رأی در مجامع عمومی لازم است کمتر باشد. این سهم برای تضمین خسارتی است که ممکن است از تقصیرات مدیران منفرداً یا مشترکاً بر شرکت وارد شود. سهام مذکور با اسم بوده و قابل انتقال نیست و مادام که مدیری مفصاحساب دوره تصدی خود در شرکت را دریافت نداشته باشد سهام مذکور در صندوق شرکت به عنوان وثیقه باقی خواهد ماند.

عینی خواهد بود. توضیح اینکه در این صورت سهم مانند یک کالای فیزیکی در مالکیت صاحب سهم قرار دارد و این یک رابطه عینی است. در نتیجه، سهم عینی است؛ که ارزش مالی آن به واسطه اعتبار ناشی از شراکت در مقداری از سرمایه شرکت است که در ورقه سهم تجلی پیدا می‌کند. بدین ترتیب لازم است حق عینی بین شریک و سهم را جدا از حق دینی دانست (ستوده تهرانی، ۱۳۸۸: ۷۱؛ غمامی و ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۱۲۹). در این زمینه عده‌ای برآنند که در شرکتهای سهامی واژه سهم را می‌توان از دو دیدگاه بررسی کرد. از یک سو، سرمایه شرکت سهامی به اجزای ریز مساوی با مبلغ اسمی معین تقسیم می‌شود که هر جزء آن سهم نامیده می‌شود و سرمایه اولیه و اسمی شرکت از مجموع مبالغ اسمی سهام، که از پذیره‌نویسان دریافت می‌شود، تشکیل می‌شود. ازین رو، می‌توان گفت هر سهمی بیانگر مبلغ پولی است که به منزله ارزش اسمی آن در نظر گرفته می‌شود. از سوی دیگر، سهم عنوانی است که برای تعریف و شناسایی حق سهام‌دار در شرکت به‌کار می‌رود. این عنوان و این واژه، که فی‌نفسه می‌تواند گمراه‌کننده باشد و در ذهن شنونده مفهوم سهم مالکانه و مالکیت مشترک را تداعی کند، بیانگر آن است که دارنده سهم به تعداد سهامی که پذیره‌نویسی کرده و سهمی که به او اختصاص یافته آورده دارد و به آن میزان در تشکیل سرمایه شرکت مشارکت کرده است و از آن پس تعهدات و منافع او بر مبنای تعداد سهام وی تعریف و مشخص می‌شود. اما به‌هیچ‌وجه به معنای مالکیت مشاع او در سرمایه یا دارایی شرکت نیست (عبدی‌پور فرد، ۱۳۹۱: ۱۳۷).

صاحب‌نظران حقوق در این زمینه گفته‌اند: «حق شریک منحصر به مطالبه منافع حاصل در زمان بقای شرکت و تملک باقی‌مانده سرمایه پس از انحلال آن است. این حق به‌طور مستقیم مربوط به سرمایه و اموال شرکت نیست؛ حق خاصی است که شریکان در مقابل مالک سرمایه، یعنی شخصیت حقوقی، دارند. پس باید قبول کرد که در اثر قرارداد حقوق عینی شرکا بر سرمایه تبدیل به حق خاصی می‌شود که موضوع آن درآمد مربوط به منافع سالانه است.» (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۶۰). بنابراین، در این خصوص برآنند که حقی خاص برای شریک صاحب سهم به وجود آمده و قابل انطباق با هیچ‌یک از حقوق عینی و دینی نیست. گفتنی است این حق منحصر به موارد پیش‌گفته نیست و حقوقی فراتر را نیز شامل می‌شود؛ از جمله حق رأی و حضور در جلسات مجامع و حق

تقدم در خرید سهام در صورت افزایش سرمایه شرکت و همچنین حق فروش آن‌ها در بورس اوراق بهادار یا غیر آن، که از دیدگاه برخی حقوق‌دانان این موارد را باید در زمره اختیارات ذکر کرد نه حقوق (عیسایی تفرشی، ۱۳۹۵: ۴۹).

مطابق یک دیدگاه، حق صاحب سهم در برابر شرکت حقی دینی توصیف شده است که براساس آن صاحب سهم می‌تواند به نسبت آورده خود از منافع شرکت منتفع شود و در صورت انحلال قسمتی از دارایی شخص حقوقی را مطالبه کند. مبین این استدلال مواد ۲۴، ۲۷، ۳۳، ۳۵ و ۳۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷ است. این دیدگاه، از آنجا که حقوق سهام‌دار شرکت را ناظر بر حق سهم‌شدن در سود در زمان حیات شرکت و حق تملک قسمتی از سرمایه شرکت بعد از انحلال دانسته است، آن را بیشتر با حق دینی سازگار می‌داند (اسکینی، ۱۳۸۸: ۱۲۷). از جهت دیگر، اظهار شده سهام مالی مستقل است و در زمره اموال عینی قرار دارد (عیسایی تفرشی، ۱۳۹۵: ۳۵؛ عیسایی تفرشی و سکوتی نسیمی، ۱۳۸۳: ۵۰؛ مصباحی‌مقدم و دیگران، ۱۳۸۸: ۷۰). البته، با توجه به این نظریه، سهم مشمول عین نمی‌شود. زیرا سهم وجود مادی و محسوس ندارد و برگه سهم معرف سهم است. البته، در عصر حاضر، سهم بدون وجود برگه آن نیز قابل تصور است. منتها، این موضوع با توجه به نظام حقوق تجاری ایران قابل تعمیم نیست و هنوز طبق ضوابط تجاری ما باید برگه سهم در اختیار صاحب آن باشد یا نام وی در آن آمده باشد تا مالک آن تلقی شود. بنابراین، اگر مفهوم عین را بر ذات و اصل مال قرار دهیم، نه خارجی بودن و محسوس بودن آن، می‌توان سهام را در گروه اموال عینی دانست (کریمی، ۱۳۸۷: ۳۱۸). بعضی از حقوق‌دانان، برای تحلیل ماهیت سهام، بین سهام بانام و بی‌نام تفکیک قایل شده‌اند. طبق این نظر، سهام بی‌نام، که در دید عرف ارزش موضوع آن‌ها با عین سند مخلوط شده و در آن سند تجسم یافته است، در حکم عین معین است و سهام بانام را، که در عرف بین سند و موضوع آن یگانگی وجود ندارد، در حکم سند طلب می‌دانند (الماسی، ۱۳۸۷: ۲۹۵). دکتر جعفر لنگرودی، بعد از اینکه رهن دین را به‌واسطه ماده ۱۰ قانون مدنی جایز می‌داند، می‌گوید استعمال عین معین در مورد سهام شرکت‌ها و دستور پرداخت‌ها و اسناد خزانه اشکالی ندارد و تعریف عین

در ماده ۷۷۴ قانون مدنی بر این اشیا صدق می‌کند؛ به‌خصوص تبر پست که مانند کالا خرید و فروش می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۱۰).

نظر دیگری که در زمینه ماهیت سهام ارائه شده این است که سهم مالی اعتباری و غیرمادی است که درازای سرمایه‌گذاری در شرکت به سهام‌دار اعطا می‌شود و وی را مالک بخشی از شرکت می‌کند با همه حقوق و تعهداتش. در این دیدگاه آثار ناشی از سهم با خود سهام متفاوت است. اثر اصلی مالکیت هر میزان از سهام شرکت حق بر اداره، دریافت سود، و نیز دریافت وجوه پرداختی برای سهم پس از انحلال شرکت است. حق دریافت سود به‌تنهایی حقی دینی است. اما حقی که سهام‌دار بر سهم خویش دارد متفاوت از این حق و سایر آثار سهام‌دار بودن است. طبق این نظر، سهم، بنا بر تعریف قانونی، بخشی از سرمایه شرکت است و توصیف این حق به‌منزله حق عینی گمراه‌کننده به نظر نمی‌رسد. با این دید، سهم در زمره اعیان قرار دارد و تطبیق احکامی که به عین بار شده بر سهم نیز قابل تسری است (سلطانی، ۱۳۹۱: ۱۴۶). به نظر نگارنده، این دیدگاه با نظم اقتصادی و امنیت معاملاتی هماهنگی بیشتری دارد.

گفتنی است، بند ۴ ماده ۲ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، مصوب ۱۹۸۰، تصریح دارد که این کنوانسیون در زمینه بیع سرمایه شرکت‌های تجاری و سهام شرکت‌ها و تضمین‌های سرمایه‌گذاری (اوراق بهادار) و اسناد قابل انتقال یا پول قابل اعمال نیست.^۱ چون این موارد را در زمره کالا نمی‌داند و به‌نظر می‌رسد تلقی این کنوانسیون از کالا مانند تلقی عین به موارد خارجی و فیزیکی شایع در حقوق ماست.

به‌رغم استقلال دارایی شرکت از صاحبان سهام، مالکیت سهم برای صاحبان سهام است. البته اصل استقلال دارایی شرکت از اعضای آن به مالکیت سهم سهام‌داران خدشه‌ای وارد نمی‌کند. به‌نظر می‌رسد باید ماهیت سهم شرکا در شرکت سهامی را نوع خاصی از حق مالی دانست که از گستره عین و دین بودن خارج است و نهادی نوپاست که باید از طریق عرف اقتصادی کالبدشکافی و تعریف شود. مثلاً، در زمینه انتقال سهم، که طبق ماده ۲۴ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷ سهم را سندی قابل معامله معرفی کرده، «سهم بدون تشریفات

1. Article 2 This convention does not apply to sales: (d) of stocks, shares, investment securities, negotiable instruments or money.

مندرج در قانون مدنی قابل نقل و انتقال است» (اسکینی، ۱۳۸۸: ۷۵). صرف اینکه سهام را عین بدانیم، تا در قالب عقود همچون بیع و رهن گنجانده شود، صحیح به نظر نمی‌رسد. باید برای معامله این‌گونه اموال قواعد خاص وضع شود نه اجرای ساختمان عقود معین قانون مدنی در دنیای تجارت. این موضوع که سهم را جزء اعیان بدانیم پذیرفتنی است؛ اما اجرای آن در عقود قانون مدنی، به جهت سهولت، صحیح به نظر نمی‌رسد. بنابراین، تعیین ضابطه‌ای انعطاف‌ناپذیر نه تنها معاملات آزاد اشخاص را سهل نمی‌کند، بلکه سدی سر راه تجار و معامله‌گران است.

ماهیت مدیران در شرکت سهامی عام

برخی مدیران را نماینده و وکیل سهام‌داران می‌دانند که برای اداره شرکت انتخاب شده‌اند و مستند خود را ماده ۵۱ قانون تجارت^۱ قلمداد می‌کنند. عده‌ای نیز برآن‌اند که مدیران نماینده شخص حقوقی (شرکت) هستند که به نام و به حساب آن اقدام می‌کنند. البته، بر هر دوی این نظرات انتقاد وارد است. ایراد دیدگاه اول، که مدیران را وکیل شرکا می‌داند، عبارت است از اینکه اولاً، اگر مدیران وکیل سهام‌داران باشند، لازم است با فوت هر یک از سهام‌داران منعزل شوند. ثانیاً، انتخاب آن‌ها باید با اتفاق آرا حادث شود. اما، هیچ‌یک از دو مورد یادشده درباره مدیران صادق نیست. درباره دیدگاه دوم باید گفت آنچه در نمایندگی قراردادی مبنا شناخته می‌شود وجود دو اراده است؛ اراده موکل و اراده وکیل. در مورد شرکت‌ها، اراده‌ای به غیر از اراده مدیران وجود ندارد که در واقع اراده شرکت هم محسوب می‌شود (دمرچیلی و دیگران، ۱۳۸۴: ۱۶۷). اما مرحوم دکتر کاتوزیان نظر سومی ارائه کرد. ایشان ماهیت رابطه مدیر با شرکت را همچون عضوی از یک ساختمان می‌دانست که در این سازمان شخص حقوقی مدیر یکی از اندام‌ها یا ارگان‌های آن محسوب می‌شود؛ عضوی که به وسیله آن اراده شخص حقوقی اعلام می‌شود. بنابراین، مدیران نه وکیل سهام‌داران نه وکیل شرکت‌اند، بلکه جزء خود شرکت محسوب می‌شوند (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۵۷).

۱. ماده ۵۱ ق. ت: مسئولیت مدیر شرکت در مقابل شرکا همان مسئولیتی است که وکیل در برابر موکل دارد.

در نقد نظریات ارائه‌شده درباره ماهیت رابطه مدیران با شرکت، بحث‌های مفصلی شده است (عیسایی تفرشی، ۱۳۹۵: ۲۰۵ - ۲۲۳) که از حوصله این مقاله خارج است.

تطبیق عقد رهن با سهام وثیقه‌مدیران

سهام وثیقه، با توجه به نظام حاکم بر آن، از وثایق قانونی است و هیچ توافق اراده‌ای در این زمینه وجود ندارد. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا آثار و قواعد نهاد سنتی وثیقه (رهن) را باید به این نمونه (سهام وثیقه) بار کنیم یا سهام وثیقه نهادی مستقل از عقد رهن است و مقررات عقد رهن بر آن حاکم نیست؟ در پاسخ به این سؤال ابتدا باید شرایط خاص عقد رهن را به‌منزله سیستم سنتی وثیقه به‌طور مختصر بررسی کرد.

شرایط صحت عقد رهن

برای انعقاد عقد رهن، علاوه بر قواعد عام مشترک بین عقود، شرایط خاص عقد رهن، که طبق مواد ۷۷۲ و ۷۷۴ قانون مدنی^۱ شامل قابلیت قبض مال مرهونه و عین بودن آن است، باید مدنظر باشد. چون با این مقدمات است که عقد رهن به سمت نفوذ حقوقی می‌رود. این موارد شاخص‌های متمایزکننده وثیقه عینی قانون مدنی با سهام وثیقه در قانون تجارت است. بنابر یک تفسیر می‌توان گفت وثیقه سهام یک استثنا است که قانون‌گذار آن را در قانون تجارت آورده است و بنابر تفسیر دیگر می‌توان گفت وثیقه تجاری با وثیقه مدنی متفاوت است و قانون‌گذار در مسائل تجاری سخت‌گیری‌های قانون مدنی را جایز نمی‌داند. سایر آثار این وثایق شبیه هم به‌نظر می‌رسد و قواعد عقد رهن با آن همپوشانی دارد. مثلاً طبق ماده ۷۸۴ قانون مدنی تبدیل مال مرهونه به مال دیگر با تراضی طرفین جایز است. همین قاعده در سهام وثیقه مدیران در ماده ۱۱۶ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷^۲ آمده است. طبق ماده یادشده اگر به هر نحو دیگری از مدیر سلب سمت شود، سهام وثیقه وی آزاد خواهد شد.

۱. ماده ۷۷۲ ق. م.: مال مرهون باید به قبض مرتهن یا به تصرف کسی که بین طرفین معین می‌گردد داده شود. ولی استمرار قبض شرط صحت معامله نیست. ماده ۷۷۴ ق. م.: مال مرهون باید عین معین باشد و رهن دین و منفعت باطل است.

۲. ماده ۱۱۶ ل. ا. ق. ت.: تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان هر دوره مالی شرکت به‌منزله مفاصاحساب مدیران برای همان دوره مالی می‌باشد و پس از تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان دوره مالی که طی آن مدت مدیریت مدیران

همان‌طور که می‌دانیم عقد رهن از عقود تبعی یا به عبارتی از وثیقه‌های دین است و زمانی منعقد می‌شود که دین سابق وجود داشته باشد یا نهایتاً سبب آن به وجود آمده باشد (وحدت ملاک از ماده ۶۹۱ قانون مدنی^۱). بنابراین، تا زمانی که میان رهن و مرتهن دینی وجود نداشته باشد، قرارداد بین طرفین، با توجه به اصل آزادی قراردادها، که ماده ۱۰ به آن اشاره می‌کند، متمایز از عقد رهن خواهد بود.

با این توضیح که وجود دین یا ایجاد سبب آن پیش‌شرط اصلی عقد رهن است، مدیری که برای نخستین بار با شرکت رابطه برقرار کرده به واسطه کدام دین باید سهام خود را به وثیقه شرکت بگذارد؟ آیا مدیر، با صرف قبول سمت مدیریت، مدیون شرکت می‌شود و این را می‌توان سبب ایجادشده برای رهن سهام وی دانست؟ برای پاسخ به این سؤال باید فلسفه وثیقه‌گذاری در روابط آزاد طرفین را با رابطه درون شخصیت حقوقی تفکیک کرد. افراد می‌توانند انواع عقود معین و نامعین را بین خود منعقد کنند که آثار حقوقی در پی داشته باشد. لیکن در گستره شخصیت حقوقی شرکت، که به نظر می‌رسد نظامی متمایز و منفک از ساختار حقوقی میان اشخاص است، اعمال حقوقی در حوزه این شخصیت، با توجه به ذات آن و روابط اعضا با این شخصیت حقوقی، قابل تأمل و بررسی است. با توجه به شرایط و ضوابط تعیین‌شده برای رهن در قانون مدنی، به رهن‌گذاشتن سهام مورد اختلاف است و دلیل اصلی آن را می‌توان تعیین ضابطه عینیت و قبض مورد رهن دانست.

ابتدا اختلاف نظر فقهای امامیه درباره شرط قبض در مال مرهونه و سپس اختلاف دیدگاه‌ها درباره رهن سهام بررسی می‌شود.

منقضی یا به هر نحو دیگری از آنان سلب سمت شده است سهام مورد وثیقه این‌گونه مدیران خود به خود از قید وثیقه آزاد خواهد شد.

۱. ماده ۶۹۱ ق. م.: ضمان دینی که هنوز سبب آن ایجاد نشده است باطل است. مفهوم مخالف این ماده بدین معناست که اگر سبب دینی ایجاد گردد، می‌توان از آن ضمانت نمود. با این وجود، در عقد رهن نیز با ایجاد سبب می‌توان مالی را به وثیقه گذاشت.

دیدگاه فقها راجع به قبض مال مرهون

در فقه، در باب شرایط رهن، به‌خصوص شرط قبض در عقد رهن، اختلاف دیدگاه وجود دارد. برخی از فقهای امامیه برآن‌اند که قبض شرط صحت رهن است (اسکافی، ۱۴۱۶ ق: ۱۹۱؛ ابی‌فاضل، ۱۴۱۷ ق: ۵۴۰). قول دیگر این است که قبض را شرط لزوم عقد می‌داند. بدین معنا که عقد رهن با ایجاب و قبول محقق می‌شود؛ اما تا زمانی که عین مرهونه به قبض درنیامده باشد جایز است و با قبض مورد رهن لازم می‌شود (عاملی، ۱۴۱۶ ق: ۱۱). و قول سوم این است که قبض عین مرهونه نه شرط صحت نه شرط لزوم عقد است؛ بلکه عقد رهن با ایجاب و قبول منعقد می‌شود و موضوع قبض در این عقد باید در آثار رهن مطرح شود نه درباره انعقاد آن (طوسی، ۱۴۱۳ ق: ۲۲۳).

دیدگاه حقوق‌دانان درباره رهن سهام

در زمینه امکان به‌رهن‌گذاشتن سهام میان حقوق‌دانان اختلاف نظر وجود دارد. یک دیدگاه مبتنی بر عدم امکان به‌رهن‌گذاشتن سهام شرکت سهامی است (اسکینی، ۱۳۸۸: ۱۲۷؛ اخلاقی، ۱۳۶۸). طبق این نظر، چون اموال غیرمادی (سهام) عین نیستند، نمی‌توان آن‌ها را به رهن گذاشت. افرادی که چنین نظری دارند مستند خود را ماده ۷۷۴ قانون مدنی می‌دانند. در این زمینه دکتر کاتوزیان گفته است وثیقه‌نهادن اسنادی که دارای ارزش اعتباری و قابل دادوستد هستند، مانند اسکناس و اسناد در وجه حامل و سهام بی‌نام شرکت‌ها، صحیح است. زیرا ارزش موضوع آن‌ها چنان با عین سند مخلوط شده که انتقال و قبض این اسناد به‌منزله انتقال و قبض موضوع آن‌هاست. اما اسنادی که در حکم سند طلب است، چون در عرف بین سند و موضوع آن یگانگی وجود ندارد، رهن آن‌ها، با توجه به لزوم عین معین بودن مورد رهن، درست به‌نظر نمی‌رسد. البته، ایشان درباره سهام بانام شرکت‌های سهامی در جایی دیگر به‌رهن‌گذاشتن آن را قبول می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۵۴۰). دیدگاه دیگری که قایل به عین‌بودن سهم است به‌رهن‌گذاشتن سهام شرکت‌های سهامی را مصداقی از عقد رهن می‌داند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۱۰). دکتر لنگرودی می‌گوید اوراق بهادار و سهام شرکت‌ها و اوراق قرضه دولتی و تمیر داخل در مفهوم عین معین است و می‌توان آن‌ها را مال‌الرهنانه قرار داد. در این میان برخی حقوق‌دانان برآن‌اند که اسناد دارای اعتبار قطعی، مانند

چک‌های تضمینی و اوراق قرضه و سهام شرکت‌ها، قابل رهن‌اند. در ادامه گفته‌اند: «ترهین اسنادی که معرف یک مال معین است، از منظر تحلیل حقوقی، با مشکل روبه‌رو نیست. لیکن از دیدگاه قانون مدنی با یک مشکل مواجه است و آن اینکه اطلاق عین معین بر این‌گونه اموال قدری مشکل است.» (امیرمحمدی و مرادزاده، ۱۳۹۲: ۱۴۸). عده‌ای دیگر سهام را به اعتبار اوراق سهام عین معین می‌دانند و با این استدلال قایل به امکان به‌رهن‌گذاشتن آن هستند. طبق این نظر، قبض سهام نیز با توجه به مفهوم آن، که در واقع استیلای عرفی مرتهن بر مال مرهون است، قابل تحقق است (سکوتی نسیمی، ۱۳۸۱: ۹۶).

با توجه به آنچه آمد، سهام مالی مستقل است دارای ارزش و قابل دادوستد با پول و در گروه اموال عینی قرار می‌گیرد و مشمول دین و منفعت نیست. بنابراین، وثیقه‌نهادن سهام به‌طور کلی اشکال ندارد. اینکه در قانون مدنی شرط قبض را برای رهن آورده منظور استیلای عرفی بر مال است. با توجه به ذات مال و ارزش و اعتبار اقتصادی داشتن آن در جامعه، می‌توان سهم را به رهن گذاشت. چون، در تعریف قبض، مقنن در موضوع بیع به آن اشاره کرده و از تعریف دوباره در شرایط عقد رهن خودداری کرده است. طبق تعریف ماده ۳۶۷ قانون مدنی^۱، قبض به معنای استیلای مشتری بر مبیع است. یعنی بایع، با توجه به ذات مال، امکان تمتع و بهره‌برداری را برای مشتری ایجاد کند. پس قبض، با توجه به ماهیت اموال و نحوه استیلا بر آن، متفاوت است. بنابراین، در عقد رهن، مال مرهون می‌تواند سهام شرکت‌های سهامی باشد. چون غایت از عقد رهن تضمین و ایجاد اطمینان برای طلبکار در خصوص رسیدن به دین خود است. بنابراین، اگر مال مرهون سهم باشد، می‌توان با عرضه آن در بورس اوراق بهادار جهت وصول طلب استفاده کرد.

سامانه بازار بورس را می‌توان، به دلیل شرایط و ضوابط معاملات در آن، به دفاتر ثبت تشبیه کرد. همان‌طور که گفته شد، می‌توان از طریق ثبت سهم وثیقه در سامانه بورس از امکان انتقال آن جلوگیری کرد. البته، این موضوع درباره سهام شرکت‌های سهامی عام صادق است. اما درباره

۱. ماده ۳۶۷ ق. م.: تسلیم عبارت از دادن مبیع به تصرف مشتری به نحوی که متمکن از انحای تصرفات و انتفاعات باشد و قبض عبارت است از استیلای مشتری بر مبیع.

شرکت سهامی خاص با توجه به مقررات خاص آن شرکت عمل می‌شود. بدین نحو که اگر سهم بانام شرکت سهامی خاص را بخواهیم رهن بگذاریم، باید در دفتر ثبت شرکت انجام شود.

عدم تسری ماده ۱۱۴ لایحه اصلاحی به مدیرعامل شرکت

در زمینه اداره شرکت‌های سهامی این سؤال مطرح می‌شود که آیا مدیرعامل شرکت نیز در مقام رکن اجرایی شرکت باید مقدار سهام وثیقه‌مدنظر ماده ۱۱۴ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷ را داشته باشد؟ طبق منطوق ماده ۱۲۴ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷^۱، تعیین مدیرعامل به‌عهده هیئت‌مدیره است. همچنین در ماده ۱۲۵ قانون یادشده مدیرعامل نماینده شرکت معرفی شده است. اختیارات مدیرعامل را هیئت‌مدیره مشخص می‌کند و او باید در محدوده همان اختیارات عمل کند. اما اختیارات هیئت‌مدیره در اساسنامه شرکت تعیین می‌شود. بنابراین، مدیرعامل، در مقام مدیر اجرایی شرکت، اگر عضو هیئت‌مدیره باشد، قطعاً سهام وثیقه موضوع ماده ۱۱۴ را دارد. و اگر شخصی خارج از هیئت‌مدیره باشد، این سؤال مطرح می‌شود که آیا مدیرعامل سهام مذکور در ماده ۱۱۴ را باید داشته باشد؟

ابتدا باید میان مفهوم مدیر و مدیرعامل شرکت سهامی تفکیک قایل شد. از ظاهر امر قانون‌گذاری مشهود است که مقنن، با استفاده از اصطلاح مدیران (اعضای هیئت‌مدیره)، در کنار عنوان مدیرعامل، این دو را از یک‌دیگر متمایز ساخته است. علاوه بر این، وضع مقررات جداگانه در زمینه اختیارات مدیران و مدیرعامل در مواد ۱۱۸ و ۱۲۵ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷ دلیل دیگری بر این مدعاست. همچنین، صراحتی که در برخی مواد قانون یادشده آمده، از جمله ماده ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۳ و ۱۳۵ و ۱۴۲ و ۱۴۳، نشان‌دهنده تمایز میان این دو رکن شرکت سهامی است. بنابراین، از خلط این دو مفهوم باید پرهیز کرد. بی‌توجهی به این تفکیک به اعمال قواعد ناسازگار با جایگاه و اختیارات هر یک از دو نهاد و گمراهی در تحقق مقررات

۱. ماده ۱۲۴ ل. ا. ق. ت.: هیئت‌مدیره باید اقلأ یک شخص حقیقی را به مدیریت عامل شرکت برگزیند و حدود اختیارات و مدت تصدی و حق‌الزحمه او را تعیین کند. در صورتی که مدیرعامل عضو هیئت‌مدیره باشد، دوره مدیریت او از مدت عضویت او در هیئت‌مدیره بیشتر نخواهد بود. مدیرعامل شرکت نمی‌تواند در عین حال رئیس هیئت‌مدیره همان شرکت باشد؛ مگر با تصویب سه‌چهارم آرای حاضر در مجمع عمومی. تبصره: هیئت‌مدیره در هر موقع می‌تواند مدیرعامل را عزل نماید.

قانونی می‌انجامد (پاسبان، ۱۳۹۳: ۲۱). از آنجا که رابطه مدیرعامل با شرکت با رابطه مدیر (عضو هیئت‌مدیره) با شرکت تشابهی ندارد، به نظر می‌رسد مدیرعامل به توثیق سهام موضوع ماده ۱۱۴ نیاز ندارد. این در فرضی است که مدیرعامل خارج از هیئت‌مدیره انتخاب شود. قانون‌گذار درباره به‌وثیقه‌گذاشتن سهام توسط مدیرعامل سکوت کرده است. بنابراین، قایل شدن به این موضوع به تکلف و مشقت برای اداره‌کنندگان شرکت منجر می‌شود و پای‌بندی به آن شرکت را از اداره به‌دست مدیران باتجربه محروم می‌کند. به نظر می‌رسد آنچه با مقتضای شرکت‌های سهامی عام بیشتر در ارتباط است همین موضوع است. چون، با توجه به تمایز میان مدیر و مدیرعامل، لزومی بر وثیقه‌گذاشتن سهام مدیرعامل دیده نمی‌شود.

علت اینکه مدیران شرکت باید سهام خود را به وثیقه بگذارند، علاوه بر موارد پیش‌گفته در همین نوشته، مسئولیت قهری و قانونی مدیران است. زیرا، در ماده ۱۴۲ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷^۱، مدیران، علاوه بر مسئولیت در قبال اشخاص ثالث، در مقابل شرکت نیز مسئول‌اند. این نکته در ماده ۱۱۴ این‌گونه آمده است که سهام مدیران تضمین خسارات احتمالی است. البته همان‌طور که می‌دانیم این مسئولیت منوط به تحقق ارکان سه‌گانه مسئولیت قهری است؛ شامل وجود ضرر، فعل زیان‌بار، وجود رابطه علیت بین ضرر و فعل زیان‌بار مدیر یا مدیران. برای اینکه فعل مدیران زیان‌بار (نامشروع) باشد باید از مقررات قانونی یا اساسنامه شرکت یا مصوبات مجمع عمومی یا حتی از تکالیف عرفی تخلف کرده باشند و از این عمل آن‌ها به شرکت یا اشخاص ثالث خسارت وارد شود. از مصادیق تخلفات مدیران که موجب ضرر به شرکت می‌شود می‌توان به سهل‌انگاری مدیران در زمینه اجرای قراردادهای شرکت با اشخاص ثالث اشاره کرد که به محکومیت شرکت به جبران خسارت منجر می‌شود. در اینجا شرکت می‌تواند برای جبران خسارتی که پرداخت کرده به مدیران مراجعه و با توجه به سهام وثیقه آنان در صندوق شرکت، جهت جبران، از سهام وثیقه آن‌ها استفاده کند. در صورتی که ورود خسارت به

۱. ماده ۱۴۲. ا.ق.ت: مدیران و مدیرعامل شرکت در مقابل شرکت و اشخاص ثالث نسبت به تخلف از مقررات قانونی یا اساسنامه شرکت و یا مصوبات مجمع عمومی برحسب مورد منفردا یا مشترکا مسئول می‌باشند و دادگاه حدود مسئولیت هریک را برای جبران خسارت تعیین خواهد نمود.

شرکت به سبب تخلف چند نفر از مدیران باشد، آنها مشترکاً مسئول جبران خسارت‌اند. هرگاه یکی از مدیران در اعمال اختیارات سایرین دخالت نداشته باشد و مخالفت خود را رسماً اعلام کند، مسئولیت از او سلب خواهد شد. مستند این استدلال پایان ماده ۱۲۳ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷ است که می‌گوید: «... هر یک از مدیران که با تمام یا بعضی از تصمیمات مندرج در صورت‌جلسه مخالف باشد، نظر او باید در صورت‌جلسه قید شود.» به نظر می‌رسد ذکر نظر مخالف در صورت‌جلسه به این منظور است که مسئولیت کیفری و مدنی که بر هیئت‌مدیره مترتب می‌شود از مدیر مخالف رفع شود. بنابراین، سهام وی، که در صندوق شرکت وثیقه است، مشمول اجرا نخواهد بود (دمرچیلی و دیگران، ۱۳۸۴: ۱۸۴). تصریح ماده ۱۱۴ جهت تضمین خساراتی است که از تقصیر مدیران بر شرکت وارد شده باشد. مسلماً مدیری که مخالفت خود را قید کرده مسئولیتی نخواهد داشت. البته احتمال دارد این تصمیم در مقابل اشخاص ثالث بلااثر باشد. اما در هیئت‌مدیره قابل استناد است. مسئولیت انفرادی زمانی ایجاد می‌شود که یک یا چند نفر از مدیران در خارج از هیئت‌مدیره به نام شرکت اقدامی کنند که باعث ضرر شرکت شود. در این صورت، اقدام‌کننده در قبال شرکت و اشخاص ثالث مسئول است. همان‌طور که بیان شد، سهام مدیران، به‌مثابه وثیقه، در صندوق شرکت قرار دارد و شرکت این اختیار را دارد که در صورت تحمل خسارت از جانب مدیر متخلف سهام وثیقه وی را جهت جبران خسارت به اجرا بگذارد. و در اجرا از محل مذکور حق تقدم دارد.

نقد سهام وثیقه مدیران

در حقوق فرانسه، به دلیل انتقادات به ضرورت نگهداری سهام وثیقه در شرکت، در قانون ۵ ژانویه ۱۹۸۸ در زمینه توسعه و انتقال مؤسسات، ضرورت داشتن این سهام لغو شد. اما، بر این نکته تأکید شد که برای احراز سمت مدیریت در شرکت سهامی شریک باید تعداد سهام معین شده در اساسنامه را داشته باشد. در واقع، از یک طرف انتقاد عمده این بود که مدیران شرکت‌های مهم اصولاً مدیرانی حرفه‌ای و متخصص در امر مدیریت‌اند که به دلیل تجربه‌شان انتخاب شده‌اند و مجبورکردن آنها به داشتن حداقل سهام و نگهداری آن سهام، به عنوان وثیقه، کاملاً مصنوعی است. از طرف دیگر مسئولیت مدیران در مقابل شرکت زمانی مطرح می‌شود که در حال

ورشکستگی است و مبالغ هنگفتی را از دست داده است. در این وضعیت، تعداد محدود سهامی که مدیران دارند به هیچ وجه جوابگوی خسارات واردآمده نیست. علاوه بر این، در چنین شرایطی قیمت سهام هم پایین است. به همین دلیل، با توجه به تشریفات که برای ثبت این سهام در دفاتر شرکت و نگهداری آن‌ها پیش‌بینی شده بود، حفظ مقرراتی پیچیده برای نتایجی این چنین محدود و جهی نداشت و به حذف سهام وثیقه نظر داده شد (اسکینی، ۱۳۸۸: ۱۷۴). اینکه بر آن باشیم که سهام مدیران تکافوی خسارات را نمی‌کند بدیهی است. چون سهام مدیران بعضاً محدود است و در موارد استثنایی مدیر اکثر سهام را داراست. اما، مبنای وثیقه باعث شده مقنن در لایحه اصلاحی قسمتی از قانون تجارت برای مدیران چنین وضعیتی را پیش‌بینی کند.

نتیجه‌گیری

در زمینه ماهیت وثیقه ذکر شده در ماده ۱۱۴ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷، از یک سو می‌توان آن را وثیقه‌ای قانونی دانست و از سوی دیگر می‌توان با فرض قرارداد میان مدیر صاحب سهم و شرکت وثیقه را قراردادی تلقی کرد. مقررۀ ماده ۱۱۴ به جهت مسئولیت مدیر در قبال شرکت، نه به جهت مسئولیت شرکت در قبال اشخاص ثالث، وضع شده است. بنابراین، سهام مدیر بابت بدهی احتمالی وی به شرکت توقیف می‌شود. اما نمی‌توان سهام مدیر را بابت بدهی شرکت به شخص ثالث توقیف کرد.

تا زمانی که مدیر در سمت مدیریت باقی است، سهام وثیقه او نزد شرکت می‌ماند و قابلیت انتقال ندارد. علاوه بر اینکه انتقال سهام وثیقه باطل است، مجمع عمومی می‌تواند برای مدیر متخلف مجازات عزل در نظر بگیرد. مضاف بر این، از آنجا که نقل و انتقال سهام در سامانه معاملاتی بورس اوراق بهادار نهادینه شده، می‌توان سهام وثیقه شرکت را با قید نام صاحب سهم و سمت وی در شرکت در سامانه معاملاتی بورس ثبت و معرفی کرد تا از معاملات غیرقانونی ممانعت به عمل آید و نهایتاً یک ضابطه قانونی مکمل قانون تجارت را به وجود آورد.

بنا به تصریح ماده ۱۱۴ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷، این توثیق مختص مدیران (اعضای هیئت‌مدیره) شرکت سهامی عام است و شامل مدیر یا مدیران عامل نمی‌شود. چون در ضوابط مربوط به مدیرعامل تصریحی بر توثیق سهام توسط وی نشده است.

قانون‌گذار در ماده ۱۱۴ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷، علت وثیقه‌گذاشتن سهام را این‌گونه بیان می‌کند: «... این سهام برای تضمین خساراتی که ممکن است از تقصیرات مدیران، منفرداً یا مشترکاً، بر شرکت وارد می‌شود...» در این حکم تفاوتی میان اشخاص حقیقی و حقوقی مدیر وجود ندارد. از آنجا که شخص حقوقی نیز می‌تواند عضو هیئت‌مدیره باشد، سهم مذکور در ماده ۱۱۴ را باید داشته باشد و لزومی ندارد که شخص حقیقی نماینده شخص حقوقی این سهام را داشته باشد. چون در واقع این شخص حقوقی است که به عنوان مدیر انتخاب شده نه نماینده او.



منابع و مأخذ

۱. ابی‌فاضل، حسن بن علی (۱۴۱۷ ق). کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، ج ۱، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۲. اخلاقی، بهروز (۱۳۸۶). «بحثی پیرامون توثیق اسناد تجاری»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۲۴، صص ۱-۲۳.
۳. اسکافی، ابن جنید و محمد بن کاتب بغدادی (۱۴۱۶ ق). مجموعه فتاوی ابن جنید، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۴. اسکینی، ربیعا (۱۳۸۸). حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، ج ۱ و ۲، تهران، سمت.
۵. الماسی، نجادعلی (۱۳۸۷). حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران، میزان.
۶. امیرمحمدی، محمدرضا و حسن مرادزاده (۱۳۹۲). عقود معین: قراردادهای اذنی، قراردادهای تبعی، مشارکت‌ها، تهران، جاودانه و جنگل.
۷. پاسبان، محمدرضا (۱۳۹۳). «آثار اعمال حقوقی مدیران و مدیرعامل شرکت‌های سهامی پس از انقضای دوره مدیریت ایشان»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۶۷، ص ۱۹-۵۴.
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸). حقوق مدنی: رهن و صلح، تهران، گنج دانش.
۹. _____ (۱۳۸۷). مجموعه محشی قانون مدنی، تهران، گنج دانش.
۱۰. دمرچیلی، محمد و علی حاتمی و محسن قرائی (۱۳۸۴). قانون تجارت در نظم حقوقی کنونی، تهران، میثاق عدالت.
۱۱. ساعدی، الهام (۱۳۹۳). مقایسه وثیقه‌های تجاری و مدنی؛ مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و انگلیس، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه قم، دانشکده حقوق.
۱۲. ستوده تهرانی، حسن (۱۳۸۸). حقوق تجارت، ج ۲، تهران، دادگستر.
۱۳. سکوتی نسیمی، رضا (۱۳۸۱). ماهیت حقوقی، احکام و آثار معاملات سهام شرکت‌های تجاری با مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و انگلیس، رساله دوره دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.

۱۴. سلطانی، محمد (۱۳۹۱). «ماهیت و قواعد حقوقی توثیق سهام»، فصلنامه بورس اوراق بهادار، ش ۱۷، ص ۵، ص ۱۴۱ - ۱۶۱.
۱۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۱۳ ق). *الخلاص*، ج ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۱۶. عاملی، شهیدثانی و علی بن زین‌العابدین (۱۴۱۶ ق). *مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام*، ج ۳، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۱۷. عبدی‌پور فرد، ابراهیم (۱۳۹۱). *مباحثی تحلیلی از حقوق تجارت: اوراق تجاری - بورس و اوراق بهادار - حق کسب یا پیشه یا تجارت*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۸. عیسایی تفرشی، محمد (۱۳۹۵). *مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری*، ج ۲، چ ۲، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۹. عیسایی تفرشی، محمد و رضا سکوتی نسیمی (۱۳۸۳). «بیع سهام شرکت‌های سهامی»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، د ۲۱، ش ۲ (پیاپی ۴۱)، صص ۳۵-۵۸.
۲۰. غمامی، مجید و مریم ابراهیمی (۱۳۹۲). «ماهیت حقوقی سهام پذیرفته‌شده در بورس»، *مجله مطالعات حقوق تطبیقی*، د ۳، ش ۳، صص ۱۲۷-۱۴۵.
۲۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). *دوره مقدماتی حقوق مدنی: اموال و مالکیت*، چ ۱۲، تهران، میزان.
۲۲. _____ *دوره مقدماتی حقوق مدنی: اعمال حقوقی، قرارداد - ایقاع*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۳. _____ *حقوق مدنی: عقود اذنی - وثیقه‌های دین - ودیعه، عاریه، وکالت، ضمان، حواله، کفالت، رهن*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۴. _____ (۱۳۸۶). *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۵. _____ (۱۳۹۰). *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*، چ ۳۲، تهران، میزان.
۲۶. کریمی، عباس (۱۳۸۷). «رهن اموال فکری»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، د ۳۸، ش ۲، صص ۳۱۵ - ۳۲۴.

۲۷. مصباحی مقدم، غلام رضا و سجاد سیاح و محمدمهدی نادری نورعینی (۱۳۸۸). «امکان‌سنجی وقف سهام و پول؛ مدل صندوق وقف سهام و پول در ایران»، *دوفصلنامه علمی - پژوهشی جستارهای اقتصادی*، ش ۱۲، صص ۵۹-۸۹.

